

نگت

آنکونہ کہ می خواہم باشم

نگت

نگہ

نکتہ

نکتہ

چگونه، آنگونه کہ باید، باشیم.



نگہ

قل هو الله الرجا

نام شريفت همه جا

ما را از اين غم فرجا

فرجا يا فرجا يا فرجا

خدایا ، هر کی رو دوست داری ، از همه بی خیال می کنی.

به زبون قرآنت: **قل لله ثم ذرهم (بگو خدا، مابقی شو و لش)**

بقول حاج حسین ماستی:

بی خیال هرچی از ما دیدی ، مارو بی خیال همه کن.

ممنونتم.

۱۳۶۵/۱۰/۱۶

تخته سنگ

با خودش می خونند:

خوش به حالت تخته سنگ که نداری دل تنگ

راستی تخته سنگ خیلی بی غصه هست؟

در اساس بی غصه بودن خوبه یا بده؟

امروز خیلی بی احساسم ، سردِ سرد...

آدمای گرم ... هم بدرد خودشون می خورن ، هم به درد دیگران.

تخته سنگ ، اگه به پای مردم گیر بده ، شاید بد باشه تازه اونم شاید...

اما اگه تکیه گاه باشه چی؟؟؟

داداشم... اگه تکیه گاه نمی تونی باشه ، لااقل گیر بازارو ولش.....

ملاک برتری

همه در این فکرم چقدر پای اعتقادم هستم؟

امروز که مرز چهل رو رد کردم، به خودم می گم:

همه نمره زندگی اینه، که پای یه اعتقاد چهل ساله، چقدر پایه ام؟

که هرقدر هستم، هستم و گرنه سرکار هستم.

ملاک برتری آدما از نگاه امام حسین(ع):

ان الحياه عقیده و جهاد

هر کس پای عقیده اش بایستد ماندگار می شود، یعنی به حیات می رسد.

به عبارتی، برترین آدمها حسینی ترین آنانند.

من یه رفیق دارم ، اسمش تنهایی است.

خیلی امینه و همه اسرار منو میدونه.

به من قول داده اگه پسر خوبی باشم، هیچوقت تنهام نمی زاره.

یه روز که تنهایی خودمدو گم کرده بودم، تازه فهمیدم چه دوست خوبی رو همراهم ندارم.

دلم براش تنگ می شه... مفهومه دیگه؟

هر کی پیداش کرد نشونی بده بیاد پیشم. البته آخرشم بهم می رسیم.

ولی اون روز دیگه من خود تنهایی ام.

بهش میگن خونه آخرت. فاتحه یادتون نره.

همه عالم رو اگه بگردی ، خودتو پیدا نمی کنی، اما... اگه خودتو پیدا کنی، می بینی همه عالم دنبال تو هستن.

تنهایی، یعنی من آنگونه که تو می خواهی و من یعنی، تنهایی با فقط تو...

یه روز پُردغدغه

همه دغدغه های منو بگیر.

و یه قطره از دغدغه هات بهم بده.

دیگه از این به بعد، من هم جزیی از دغدغه های تو می شم.

بسم الله

باز هم زندگی

ما مکانی را برای زندگی کردن نیازمندیم ، و مکانی را برای آزمون زندگی .
 ...و ما زمانی را برای زندگی کردن نیازمندیم ، و زمانی را برای آزمون زندگی .
 آنان که زندگی کردن را، از مکان و زمان آزمونش مجزا می کنند، هنر زندگی کردن را، درک کرده اند.

زندگی، تو هستی و هر چه می خواهی.

...و آزمون زندگی را ، من برایت تعیین می کنم .

ما با خودمان زندگی می کنیم و با دیگران زندگی می سازیم .

خلوت ما ، زندگی ماست و جلوتمان ، آزمون آن.

در زندگی خودمان، به آرامش پاکی و مستمر بیاندهشیم .

اصل طلایی

خداوند ما را آفریده است ، تا آرامشمان را ، فدای هیجانان خلق کنیم .

لابلای مردمی نشستیم، که ساعات سحر ماه رمضان را به گریه و حسین(ع) و دعا و خلاصه عشق بازی می پردازند.

قدر دانستن، کار اهل عشق است، که از لحظه ای بهانه هم دریغ نمی کنند.

دلمان می لرزید، چشمان ما خیس می شد، دستانمان کاسه گدایی و همه چیز آغاز می شد.

- ۱- با سحر رفیق شویم، که خوب مهمان نوازی است.
- ۲- با اشک همسفر شویم، که عجیب شاه کلیدی است.
- ۳- با حسین(ع) همسفر شویم، که چه خوش لیلایی است.
- ۴- با زیارت عاشورا همراه شویم، که راه بلدمان است.
- ۵- با خلق خوش عادت کنیم، که دوست داشتنی مان می کند.
- ۶- با خلق خدا بسازیم، که سینه مان فراخ می شود.
- ۷- با قرآن سر کنیم، تا در میان همراهانمان سر شویم.
- ۸- ... و در آخر، حاج اسماعیل دولابی داشته باشیم تا سحری شویم.

وصیت دو خطی

هر کس اندیشه درست می کند، ریشه درست می کند.

... و هر که ریشه درست می کند ، میوه به بار می آورد .

...و هر کس ریشه ساز است تیشه رفیق راهش می شود .

ریشه عشق است و تیشه منیت است .

خدایا مرا ریشه ساز کن و اندیشه خدایی بودن را میوه ام .

ریشه گرم است، نرم است و بی مهابا می بخشد.

گرم باشیم نرم باشیم و بی مهابا ببخشیم... تا ریشه شویم .

نمی دانم پیدا شدن بهتر است یا گم شدن .

گویا آنها که خود را پیدا می کنند ، تازه می فهمند چقدر گم شدن قیمتی است .

گوهرها تا گم هستند ، قیمتی ندارند و چون پیدا شوند قیمتشان کم می شود .

لذت عشق ورزیدن به گمنامی است و طعم بندگی به زیر خاکی بودن ، عتیقه شدن .

الهی ، ای کاش گم شوم و تو مرا پیدا کنی .

فکر می کردم ، گمشده ام همین نامی است ، که پیدا کرده ام و افسوس سنگ قبر ، جلد دفتری است که

امضایش ، عمر سوخته من است .

دوست دارم دوباره گم شوم . دوست دارم دوباره پیدا شوم .

بعضی ها گم می شوند، تازه گمشده دیگران می شوند .

بعضی ها، نذر می کنند پیدا نشوند، و برخی نذر می کنند، پیدا کنند گمشده خویش را.

... و نمی دانم خداوند نذر کدام را می پذیرد .

وقتی گمشده دیگران که می شوی ، شاید یعنی می ارزی، قیمت پیدا کرده ای ،مطاع خریدنی شده ای ...

شاید آنهایی که گمشده دیگرانند، چیزی برای از دست دادن ندارند .

آنهایی که به جان خلقت می رسند، گم می شوند .

جان خلقت مهرورزی با خلق خداست .

...و مهرورزان، در تنهایی شان، گم می شوند، تا در برابر خلق خدا، خود را گم نکنند، هم اینها

گمشده خلقتند، که پیدا شده اند.

وقتی تنها می شوم ، خودم را گم می کنم و منتظر می شوم ، کسی مرا پیدا کند .

به هر چه در کنارم هست پناه می برم، یک موسیقی ، یک لحظه دیدار ، یک متن ، یک تصویر و یا هر چه از این

قبیل

قفل من را باز می کنند ، حال آنکه هیچ وقت کلید را به خودم نمی دهند.

من قفلی هستم ، که کلیدم بدستم نیست .

من محتاج همه عناصری را که در زندگی به من تحمیل شده است، شده ام . این سروده است، که در خلوتم با

خودم زمزمه می کنم.

گاهی چشمم همراه می کند ، گاهی دلم و گاهی هم تو می آیی ...

ولیکن دلی که با تو باشد، با هیچ کلیدی باز نمی شود الا تو ... **من لی غیرک**

زندگی یعنی آفرینش

در گذران عمر ، تا آن لحظه که آفرینش است، زندگی جریان دارد.

آفرینش ، یعنی استخراج کیمیای درون به عبارتی (مروارید من) و یا پیوستن به جانی دیگر (بهم آمیختگی).

مروارید من، پیدایش گوهرهای درون هر یک از ماست .

بهم آمیختگی ، حاصل پیوند ما ، با هم است... برای ما و برای دیگران .

ما آفریده نشده ایم برای آفریده شدن، آفریده شده ایم برای آفریدن .

خداوند دوست دارد ما را خالق ببیند . هیجان، شیفتگی ، عشق و گمنامی مخلوق ماست .

و خدا ، می خرد اینها را از ما ، و می فروشد برایمان ، به سایر مخلوقاتش .

در معامله بین خالق و مخلوق ، چه خریدن و چه فروختن ، فاصله خالق و مخلوق را کسی نمی

داند، و من زاده آن فاصله ام.

با چه کلماتی زندگی می کنیم

سبک زندگی ما وقتی آشکار می گردد، که با کلمات تعریف شدنی می شود.

آرزوهای ما آنگاه مکشوف می شود، که در قالب کلمات خودنمایی می کند.

ما بدون کلمات تعریف شدنی نیستیم .

کلمات ، صورت باطن دیگرانی که ما می بینیم، هست ، و ما صورت باطن کلماتی هستیم، که دیگران می نگرند .

آرام و نا آرام ، متعادل و غیر متعادل ، عجول و صبور ، پیرو و پیشرو ، ماثر و متاثر ، و دهها کلمه دیگر که معرف

شخصیت افراد است ، هر کدام از این کلمات ، تمامی و یا حداقل بخشی از عمر ما را صرف خود نموده است.

ممارست در رسیدن به کلمه ، اراده می خواهد . به یاری خداوند کلمه طیبه شویم .

دنیای مجازی

با گسترش و تسهیل ارتباط بین انسانها، تصور دنیای مجازی، به تصویری غیرقابل انکار تبدیل شده است.

دنیایی که در آن افراد، آنگونه که می خواهند باشند، هستند.

تمایل به لاقیدی، آزادی در انتخاب و پانهادن به فراتر از مرز محدودیت ها، اعم از اجتماعی، اعتقادی و قوانین

رسمی و عرفی، همگی نشانه گذاری های این چالش هزاره سوم است.

عده ای این پدیده را با مخفی کاری و عده ای براحتی دنبال می کنند.

تمایلات با تمام اقسامش، گمشده این میدان عملکرد گراست، و هر که بیشتر عملکرد گرا باشد، لیدر می شود.

معدودی پیشرو و اغلب پیرو می شوند و دیگران در پیروی چه بسا گوی سبقت را برابند.

دنیای مجازی، هم حاصل محدودیت های نابجاست و هم حاصل زیاده طلبی نسل امروز.

در دنیای مجازی چه پیشرو باشی و یا پیرو، عروسکی هستی که بی اراده خود نقش بازی

می کنی.

حضرت مرتضیٰ علی علیه السلام فرمودند :

مراقب افکارت باش، که گفتارت می شود ؛ مراقب گفتارت باش، که اعمالت می شود ؛ مراقب اعمالت باش، که عادتت می شود ؛ مراقب عادتت باش، که شخصیتت می شود ؛ مراقب شخصیتت باش، که عاقبتت می شود .

گویی مسیر اینگونه ترسیم می شود . فکر - حرف - عمل - عادت - شخصیت - عاقبت .

و تمامی زندگی با این شش موضوع نقش می بندد .

سه عنصر دوست داشتنی پیش برنده است برای این شش نقش ماندگار .

خلق و خوی ، خلایقیت ، و خوراک این سه هر چه پاکیزه تر است نگاهمان بیناتر است برای قدم هایمان .

زمین - بذر- شاخه و برگ - میوه و من و تو .

آنان که چون زمین هستند، اصل خلقتند ؛ و آنان که بذر هستند، مادر خلقتند ؛ و آنان که شاخ و برگ هستند،

پدر خلقتند ؛ و میوه، فرزندان این ماجرا

...و من و تو کجای این داستانیم .

زمین ، سرمایه اش خاک است ؛ و بذر، توانش رشد است ، و شاخ و برگ، همتش شکوفایی است ؛ و میوه

حاصل همه این داستان است، که من و تو قاب خاطره آن می شویم .

آنها که گیاه را از ریشه بیرون می کشند برای میوه اش ، هیچگاه به فردا فکر نمی کنند ، هیچوقت ریشه

نمی کنند .

عشق ، ریشه پرور است ، و آنها که تیشه می سازند ، عاشق نیستند .

آدمهای ریشه دار ، خاکشان فرق می کند ، میوه شان همیشه گی است .

آدمهای ریشه دار ، چهار فصلند .

تعالُد، گمشده نسل تکنولوژی

عنصر تعادل، در شخصیت آدمها، كاملا محوری است.

تعالُد در شخصیت، حالتی است كه در تمامی گرایشات انسانی خودنمایی می كند، و بزرگ و كوچك نمی شناسد. آدمهای بزرگ بی تعادل، و آدمهای كوچك متعادل، كم نیستند.

(آرامش، رضایت و منفعت) حاصل تعادل است، آدمهای متعادل آرامند، رضایتمند هستند و نافع به محیط اطراف خود.

تعالُد در دو گانه (انسان و اشتراكات انسانی) بروز می كند.

هر چه انسان متعادل تر می شود، گستره ارتباطاتش، متنوع تر می گردد.

انسان های متعادل، شكسته نمی شوند، تقسیم می شوند. دم دمی مزاجی، گوشه نشینی، اعتراض، پرخاشگری، عیب جویی، حساست، بدخلقی، سوظن و از این دست موضوعات نشانه های عدم تعادل است.

تعالُد از دست رفته را، باید با انسان متعادل مداوا نمود.

ترازو نماد تعادل

افکار و اعمال و اذکار آدمی، کفه ای از ترازوی زندگی هستند .

هموزن هر کدام از آنها، باید سنگی پیدا کرد، تا در وزن کردن دو کفه همسو شوند .

تدبیر ، کفه ترازوی ما را همواره مدیریت می کند، هر چه کالای انسانی ما گرانبها تر می شود ترازویش دقیق تر و تدبیرش اساسی تر .

آدمهایی که تدبیر دارند، قبل از مبادرت به هر چیز، آنرا مدیریت می کنند .

تدبیری که باعث متعادل شدن کفه های سنجش فرد می شود، میزان تعادل یافتگی آدم را نشان می دهد .

تعادل نسبت مستقیم با تکامل ، و نسبت عکس با خطا کاری دارد .

تعادل عنصری است دقیقی، که از سرعت می کاهد، اما به سرعت نتیجه می دهد .

تعادل حرکتی است از خود به خود .

امروز به چند سه گانه، دلم پر کشید.

رایحه ای از کمال کلام، حضرت مرتضی علی (ع)

- در سه چیز احتیاط کن...قدم، قسم، قلم .
- از سه چیز دوری کن...افسوس، نفرت، خشم .
- با سه چیز همراهی کن...عقل، صبر، همت .
- سه چیز را پاک نگهدار...بدن، لباس، خیال .
- سه چیز را آلوده مساز.... قلب، چشم، زبان .
- سه چیز را فراموش نکن... خدا، مرگ، دوست خوب .

...وپیامبر مهربانی به عطر کلامشان فرمودند :

کودکان را به پنج خصلت دوست می دارم

- بسیار می گریند.
- به فکر فردا نیستند.
- با خاک بازی می کنند.
- می سازند و خراب می کنند و دل نمی بندند.
- مشاجره می کنند و کینه نمی ورزند .

این بهار کودکی ...برنگردد ، دریغا.

داداش من، تو سفره عمر آدم، خوشمزه ترین غذا آرامشه.

دستور پخت این غذا به شکل زیره:

توقع = صفر گذشت = صد

خوش بینی = صد خوش خلقی = صد

امیدواری = صد زرق و برق = صفر

- از آدمی هیچ توقعی نداشته باش، حتی خیر کردن.
- با گذشت رفیق شو، حتی یک طرفه.
- یه لحظه بی خوش بینی، چشمتو باز نکن.
- به خوش خلقی که رسیدی، چوب حراج بزن.
- با امیدواری، امورات رو رقیق کن.
- از شلوغ کردن دور و برت، بی خیال، سبک و ساده باش.
- اونوقته که سر سفره عمرت، برکت و دلگرمی به هم می رسن و سور و ساتی پیا می شه...

خرداد نود دو

دارایی و نداری

آنچه هست، هست و آنچه باید باشد، شاید نباشد.

گمشده من و تو آرامش است یا آسایش، هر کدام بهایی دارد.

خدا می‌داند، که کوهی از آسایش، به ذره ای از آرامش نمی‌ارزد.

بازار اهل دل، کساد می‌ندارد و انان نان را به نرخ روز نمی‌خورند و روزمرگی رابه نرخ نان تعبیر نمی‌کنند.

نگاه گرم بی‌منت، آفریده هر لحظه من و تو باید باشد.

چه داریم و چه نداریم، اصل نیست، چه داده‌ایم و چه گرفته‌ایم، اصل است.

من آفریده شده‌ام، برای آفرینش و تا ستایشگری پرستنده نباشم، آفریننده‌ای بی‌منت نخواهم شد.

من خالق آرزوهایی هستم، که خدا خلق می‌کند.

شهریور نود دو

آرامش و هیجان

- آدم ها یا آرامش آفرینند و یا هیجان آفرین
- آدم های آرام ، محتاج هیجانند و آدم های هیجانی محتاج آرامشند.
- همواره در یاری گیری اگر هیجانی هستید، بروی آدم های آرام سرمایه گذاری کنید و اگر آرامید ، به روی آدم های هیجانی سرمایه گذاری نمایید.
- هیجان انرژی زاست و پیش برنده ، و آرامش استوار است و زاینده.
- آدم های هیجانی ، گرمند و همراه و آدم های آرام، باوقارند و قابل اطمینان.
- زندگی دستآورد جوشش آدم های آرام و هیجانی است.
- هیجان جسارت می طلبد و آرامش ، صبر .
- آدمهای هیجانی مزاجی گرم دارند و آدمهای آرام، سرد مزاجند.
- دنیا همواره میان دو قطب آرامش و هیجان، به عبارتی سکون و حرکت ، در تبادل است.
- هیجان سطح کنش ها و واکنش هاست، و آرامش عمق آن.
- آدم های آرامی که یار هیجانی دارند در آرامشان استوارند و آدم های هیجانی که یاری آرام در کنارشان می باشد، در هیجانانیشان به بی راهه نمی روند.
- آرامش انرژی پتانسیل زندگی است و هیجان انرژی جنبشی آن.



- و هر گاه هیجان و آرامش در یک نفس همزمان متجلی شود، او لیدر اطرافیانش قرار می گیرد و هر چه جامعه نگاه فرد وسیع تر باشد. وسعت تاثیر فرد فراگیر تر می شود.
- آدم های موثر، هیجان آفرینانی آرامند و آدم های متاثر، کمتر از حد لازم هیجان و یا آرامش دارند.
- به طور کلی آرامش فرزند خلوت ماست و هیجان زائیده جلوت ما.
- و البته هیجان در خلوت، آفریده کمی از بشر است و همچنین آرامش در جلوت نیز مخلوق کمی از بشر است. استوره ها از این دسته اند. اینان تمدن سازند و ماندگار.

آبان نود و دو

بزرگترا.... کوچک ترا

اگه با بزرگتر از خودت گشتی، بزرگم نشی ، کوچیک هم نمی شی. ولی... اگه با کوچیک تر از خودت گشتی، بزرگ که نمی شی هیچ... ، کوچیک تر هم می شی.

آدمای بزرگ چی کار می کنن:

- به ما ظرفیت میدن.
- افق دید ما رو باز می کنن.
- میزان ضربه پذیری رو تو ما افزایش میدن.

والبته آدمای کوچیک ما رو با خودشون بازی میدن و تا بیاد بفهمی ، کار از کار گذشته.

در ضمن مراقب باش: آدمای بزرگ خطاهای بزرگ دارن و آدمای کوچیک خطاهای کوچیک.

در راه رفتن با آدمای بزرگ، چند تا چیزو مراقب کن:

- یه چیزایی رو نمی فهمی، صبور باش.
- در ضعف هات ، به قوت طرف تکیه کن.
- یه جاهایی ، ارادتو بهشون بده.
- ازشون بخواه تو کاراشون، تو رو هم راه بدن.
- در عین حال تو الگو سازی ازشون، متعادل عمل کن.

آبان ماه نود و دو

آمدها یا همان کنش ها، همواره با پیامد ها و یا همان واکنش ها همراه است.

در برابر هرگونه کنش، واکنش مرتبط با آن صورت می پذیرد و این امر قطعی و غیر قابل تغییر است.

هرگاه که از ما کنشی انفعالی صورت پذیرد، واکنش طرف مقابل، مقتدرانه خواهد بود، و همچنین احتمال دارد

در برابر کنش مقتدرانه ما، واکنش مقتدرانه تر نیز صورت پذیرد.

در کنش ها آنگونه عمل کنیم که تحمل قبول واکنش داریم.

مدیریت در واکنش هایی که برابر ما صورت می پذیرد، از نقطه کنش های ما آغاز می گردد.

همواره برای کنش ها یمان صبورانه، بافکر عمل کنیم و فرآیند ایجاد آنها را کم فسرعت قرار دهیم تا از ضریب

خطای کمتری برخوردار باشیم، در این صورت از واکنش سریع، غافلگیر نمی شویم و قدرت انعطاف شما، به

مدیریت در واکنش ها منجر می گردد.



عناصر قابلیت ساز برای مدیریت کنش های هدفمند، برای واکنش های از پیش تعیین شده عبارتند از:

- نگاه عمیق
- عاقبت سنجی
- آشنایی با توانمندی های ذاتی و امکاناتی
- آشنایی با مکانیزم رسیدن به آرمان ها و مدیریت رویدادها

تعریف کنش و واکنش:

- کنش ها همان تعیین حدود توانایی فردی فرد است ، به شکل ایده پردازانه .
- واکنش ها همان تعیین قدرت توانایی فردی فرد ، به شکل رویداد خواهانه .

آبان نودودو

مدیریت هیجان و شرایط بحران

نتیجه تحقیقات پروفیسور سمیعی:

ساختار کوچک "هیپوتالاموس" در مغز ماده‌ی آزاد کننده‌ی هورمونی را ترشح می‌کند به نام "کورتیکوتروفین" این ماده به همراه هورمونش وظیفه‌ی **تأمین انرژی لازم بدن برای مقابله با استرس و شرایط بحران اضطراب** را دارد... در واقع این همان چیزی است که به بدن کمک می‌کند بتواند **مدیریت هیجان** داشته باشد...

اما عمر این ماده فقط یک سال است و گاهی به صورت خودکار در مغز ترشح می‌شود.

آنچه که به ترشح این ماده حیاتی کمک می‌کند، عبارتند از:

- لذت از نگاه
- لمس لطافت‌ها
- تشویق شدن و تشویق کردن
- بیان خاطرات لذت بخش
- شنیدن صداهای دوست داشتنی



پس یادت باشد: لذت‌هایت را به یاد بیاور، مغزت هوشیارانه آن را دریافت می‌کند و به کار

می‌برد.

آبان ماه نود و دو

یک ارتباط کامل

زمانی که توانستم

گذشته تو را بی قید و شرط قبول کنم و از آنگونه که تو امروز می‌خواهی باشی، پشتیبانی کنم و مشوق فردای

تو باشم...

آنروز است، که تو دوست داری با من باشی.

چون من برای تو هستم.

هر که را می‌خواهیم، هر آنگونه هست بخوایم.

همسری، همسویی و یا همدلی، بی شرط که باشد، به یک ارتباط کامل مبدل می‌شود.

آبان ماه نود و دو

لذت ها در دو حالت آدمی را در بر می گیرند ، در اوج هیجان و در اوج آرامش

- لذت هایی که در اوج هیجان مارا تصاحب می کنند، ماندگار نیستند.
- لذت هایی که در اوج آرامش ما آنها را تصاحب می کنیم، ماندگارند.
- انسان های بزرگ، لذت هایشان در آرامش محض است .
- آدم های متوسط و کوچک ، لذت هایشان در هیجانی مخدوش است.
- لذت هیجانی ، دستآورد شور است و لذت آرامشی ، دستآورد شعور.
- ظرف لذت هیجانی ، جسم است و ظرف لذت آرامشی ، جان.
- لذت هیجانی ، جهش می دهد و لذت آرامشی ، جهت.
- لذت هیجانی ، غروب یک نیاز است و لذت آرامشی، طلوع یک نیاز.

کریلا شاید تنها میدانی است که یاران سیدالشهداء (ع) لذت همراهی با امام را با (هیجان و آرامش محض)،

همزمان درک کرده باشند.

آبان ماه نود و دو

هرکاری در طول عمر مفید ما، مقدماتی دارد و ماخراتی.

اصول هر کار سه قسمت است: ابتدای کار، اصل کار و پیامد کار

بزرگان نیمی از همت خود را به مقدمات کار یا همان ابتدای کار تخصیص می دهند.

و ربعی را به اصل کار، و مابقی را به ماخرات کار یا همان پیامد سازی های آن تخصیص می دهند.

و عموم کار را بی مقدمه آغاز می کنند و بی کیفیت ادامه می دهند و بی بهره رها می کنند.

بزرگان، هرگز از زیرساخت ایجاد یک هدف غافل نمی شوند، از این سو هر کاری را هدفمند به پایان می

رسانند.

ابتدای کار، دقت می طلبد؛ اصل کار، دقت و سرعت؛ پایان کار، صبر و متانت.

هر کاری چه کوچک و چه بزرگ، اگر زیر ساخت مناسب داشته باشد، پیامدش متناسب با کار خواهد بود.

ابتدای کار، توکل می طلبد؛ اصل کار، توسل و پیامد کار تفویض امر به خداوند.

آبان ماه نود و دو

بالاترین فضیلت عصر غیبت، انتظار است.

منتظر، برای فردایش ، امروز معادل سازی می کند.

مشابه سازی فردا، کار آنهایی است که برای تصویر فردا یشان، هزاران تصوّر دارند.

... و حال آنکه باید همه آن اشکال را، تا فردا نیامده به تجربه بنشانند، تا فردا مردود نشوند.

انتظار ، به آب و آتش زدن را به آدمی یاد می دهد، نه نخوت و سستی را.

هزار راه نرفته را ، به رخ می کشانند ، تا راه باز شود.

زمین خوردن دارد، بلند شدن دارد و خلاصه ... همه چیز.

مزد آدمهای منتظر، طعم انتظار است، که فقط اهلش می دانند.

طعم انتظار ، حتی اگر تلخ هم باشد ، شیرین است.

و شیرین ترین لحظه انتظار، آنجایی است که می فهمی ، عمرت رفته است ، ولی از انتظار دست نکشیده ای.

...واینجاست ، که انتظار پایان می یابد.

حضرت حجت(ع) ، محمول موضوع انتظار است ، که انتظار هم ، انتظارش را می کشد.

یا دائم ، یا قائم

صحنه زندگی را اگر بتوان به سرمشقی نگاشت، همان بیان حسین بن علی علیه السلام می باشد که فرمودند:

زندگی چیزی نیست جز عقیده و جهاد

در این چهل و چند سالگی بر تابلوی بیان حضرتش خود را اینگونه می بینم:

- تمام عقیده برای من اینگونه است. مردم داری ، خاکشیر مزاجی و لوطی گری و
- که همه زندگی مدارا و تعامل با خلق خداست ، برای رضای خدا .
- با مردم باشیم و به مهر و محبت به آنان بنگریم.
- به گرمی با آنان حرف بزنیم.
- به سخاوت با آنان برخورد کنیم .
- نه تنها از حق دیگران پاس داریم، که از حق خود بگذریم.
- عیوبشان را پوشانیم و بر عیوبشان صبر بورزیم .
- و تمام جهاد، مقابل هوی و هوس ایستادن است، من ها را پاک کنیم.

عقیده ، صبر می طلبد، و جهاد، انگیزه می خواهد ، و این هر دو، به استمرار میسر می گردد.

از بهترین روز عمرم، از قصه ۸۸/۸/۸ چه یادگاری ماند .

پا به حریم حرمش گذاشتیم اذان ظهر بود ، نماز را در مسجد صاحب الزمان (عج) خواندیم ، یک مسجد کوچک و بی ریا ، با یک خادم باحال از نوع قدیمی ها. (هر روز بهتر از دیروز)

سلطان علی موسی الرضا(ع): من چابلوسی ات را می کنم ، منتت را می کشم ، با یاد آن ضریح قشنگت عشق می کنم و به پایین پایت که می رسم از پایمال گناه ، پناه می گیرم . کوچکی که به بزرگی رسیده است و از بزرگی شما هیچ نمی داند . با شما حرف می زند و باز از همان حرفها ، عذرخواهی می کند . خیلی حرمت بزرگ است ، دست و پایم را گم کرده ام.

سحر ۸۸/۸/۸ صبح جمعه ، پایین پای آقا امام رضا(عج) ، کفشهایم را بردند ، داشتم جامعه می خواندم (بکم فتح الله و بکم یختم و بکم منزل الغیث و)، امام رضا یک کفش می خواهم که جلد اینجا باشد . از کفشداری یک دمپایی به من دادند . دمپایی دیدار ۸۸/۸/۸ انشاءالله بال پرواز است .

۸۸/۸/۸ قرار قشنگ بود، برای بی قراری ام ، که از آن یک قاب عکس یادگاری برای طاقچه عمرم ساختم .

نیازمندی و بی‌نیازی

عمر ما، به رفع نیازهای ما می‌گذرد.

همه مشقت‌هایی که در طول این عمر می‌کشیم، ارتباطی مستقیم و یا غیر مستقیم با نیازهای ما دارد.

هرچه نیازمندی‌های ما گسترده‌تر باشد، بخش بیشتری از عمر ما را در بر می‌گیرد، و بدین سان از زندگی

کردن، بهره کمتری داریم. به کم رضایت دهیم، تا در زیادت، دیگران را میهمان کنیم.

زندگی فقط آن بخش از عمر را تشکیل می‌دهد، که به بی‌نیازی ما می‌گذرد.

قیمت عمر، به میزان زندگی در آن است، میزان زندگی با نیازمندی‌های آدمی، نسبتی عکس دارد.

هرچه نیازمندی‌های انسان بیشتر، بهروری او از زندگی کمتر.

راه کار:

با آسانی زیستن را تجربه کنیم، که سفره را کوچک کردند و به کم از دنیا خوشند.

اینان از دنیا کم دارند، از غصه کم بهره‌اند، مردم از ضررشان مصون، و در خیرشان شریکند.

راه کارطلابی

دل که مرکز فرماندهی حال ماست، گاهی آرام است و گاهی آشفته.

هرکس کمترین نیازی به خلق خدا دارد، حال و هوایش با آرامش گره می خورد، و آنکه با خلق خدا درگیر می شود، آشفتگی را تجربه می کند.

توقع را که کنار بگذاریم، و سفره خواسته هایمان را که جمع تر کنیم، دیگران نقش کمتری در روند زندگی ما دارند، و اینجاست که نقش بهتری در روند زندگی آنان بازی می کنیم.

آدم های آرام، نقششان، زندگی برای خود و دیگران است.

برای فرار از آشفتگی های روزمره، فقط کافی است آدمهای اطرافمان را، در حلقه های مناسب قرار دهیم.

- حلقه اول: (مشاق دیدارمان هستند) آنان را که عییمان را نمی بینند و بی بهانه می بخشند.
- حلقه دوم: (مشاق دیدارشان هستیم) آنان را که عییشان را نمی بینیم و بی بهانه می بخشیم.
- حلقه سوم: همه آنها را که دیدن و ندیدنشان برایمان یکی است.
- حلقه چهارم: همه آنها را که برای ندیدنشان تلاش می کنیم. اینان را فراموش کنیم تا خود را فراموش نکنیم.

دغدغه های آدمی ، ریشه از ضمیر خودآگاه و یا ناخودآگاه او دارد.

آدم های کوچک، با افراد جامعه خود درگیر می شوند، و از این سو بزرگی خود را، در حقارت دیگران و بزرگی دیگران را، مایه حقارت خود می دانند. اینان بازیگرانی هستند که نقششان را خود تعیین نمی کنند و چه بسا متفاوت با میل باطنی شان در زندگی نقش می گیرند. اینان امروزشان را به فردای مبهم دیگران می فروشند.

دغدغه آدم های کوچک، حال سایر افراد است، بی آنکه بخواهند بدانند فردایشان چه می شود. ضمیر ناخودآگاه اینان، همه چیز را در افزونی بر دیگران می بیند، که همواره در این سراب مهلک اسیرند.

اینان نه اهل تعامل هستند و نه اهل تکامل.

آدمهای بزرگ، با اندیشه های جامعه خود و حتی فراتر از آن درگیرند، و از این رو با متانت ، دیروز، امروز و فردای هر چیز را مرور می کنند و نقش خود را در آنها بررسی کرده و سپس به عمل مناسب مبادرت می ورزند.

دغدغه اینان فردای حتمی خود و دیگران است، چون می دانند از جامعه پویا، انسان هایی پویا سر بر می آورند.

ضمیر خودآگاه اینان، از سرچشمه زلال تعامل و در همین راستا تکامل سیراب می شود و برای خود و دیگران، همواره بارورند.

خدایا: ما را در دغدغه های خود به چشمه معرفت خوبان پیوند بزن و از سرچشمه اندیشه های بزرگان سیراب کن.